موانع فرهنگی در توسعه سیاسی قاجاریه

فلاح، فیروزه

برای یافتن‏" eht naitsirc yaw "و دست و پنجه نرم‏ کردن با جایگاه سنن شرک کلاسیک در جامعه و در تعلیم و تربیت مسیحی،تأسیس صومعه‏ها به عنوان‏ مراکز اصلی تعلیم و تربیت و توسعهء اماکن تربیتی از گامهای مهم تربیتی بود که در این دوره برداشته شد. در این دوره مراکز آموزشی بسیاری در اسکندریه و انطاکیه و ادسا و نصیبین و قیصریه تأسیس گردید و آثار بسیاری از یونانی به سریانی ترجمه شد و تفسیر آزاد اندیشانه از مسیحیت توسعه یافت و مطالعات‏ تاریخی در انجیل و کلیسا نیز افزایش یافت.همچنین‏ به تدریج تأثیر حوزهء غربی مسیحیت بر تعلیم و تربیت و سازماندهی اصول تعلیماتی آن بیش از حوزهء شرقی‏ (مسیحیت ارتدوکس)شد.بدین ترتیب در تمام دوران‏ قرون وسطی خصوصا از قرن ششم به بعد-که مدارس‏ غیر عیسوی بسته شدند-کلیسا از لحاظ آموزش و پرورش بی‏رقیب ماند و زمام آموزش و پرورش اروپا در اختیار مدارس صومعه‏ای قرار گرفت که آیین‏نامهء آموزشی انضباطی«بندیکت»بر آنها حاکم بود و طبق‏ اصول آن تهذیب و تجرد و اطاعت و فرمانبرداری اصول‏ مسلم فرض می‏شد و برنامهء آنها خواندن،نوشتن و هنرهای هفتگانه و استنساخ کتب خطی بود.روش‏ تدریس آنها بر اساس حفظ و به خاطر سپاری و برنامهء دقیق و غیر قابل انعطافی در تمام ساعات روز برای‏ شاگردان پی‏ریزی شده بود و به رغم انتقاداتی که از جهت انعطاف ناپذیری،محدودیت برنامه‏ها و نامناسب‏ بودن روشهای تدریس و یادگیری و مخالفت با علوم و ادبیات بر آنها وارد است و نیز به رغم ضعفهایی که در آن نظام تربیتی به دلیل محدود نمودن تعلیم و تربیت‏ به تربیت اخلاقی و منحصر نمودن تلاشهای آموزشی و تحقیقی به توجیه کلام و اصول عقاید مسیحی و نظام‏ ایمان بر عقل مشهود می‏باشد،تقدیم ایمان بر عقل به‏ تنهایی نتایج اسفباری به وجود آورد و از یک سو منجر به گسترش بدعتها شد و از سوی دیگر سبب سستی‏ ایمان غیر مبتنی بر ادلهء خردپذیر شد که خود به تغییر پیاپی گرایشهای محصولات تربیت یافتهء مسیحی‏ انجامید و همچنین زمینه‏ساز روشهای خشونت‏آمیز و جبری برای حفظ ایمان مؤمنین گردید؛با وجود همهء این انتقادات نمی‏توان خدمات تعلیم و تربیت مسیحی‏ و صومعه‏ها را به غرب‏نشینان در این دوران نادیده‏ گرفت.

منابع:

- semaj.newoB , yrotsihA fo nretsew noitacudE , 8291, nodnol

- sitruC , A trohS ytotsih fo lanoitacudE saedI ,4791. nodnol ) I.hc (

- yranoitcid fo noigileR ,

- rtserroF.F hcruhc ," stcepsA fo a suoigileR -ylanA sis fo erutluc ", ehT laitnessE hcilliT kroyweN ,8891.

- llerraC.W.J fooR.C.W , dnoyeB tnemhsilbatsE , 3991, yretsnimtseW / nhoj xonk .sserp

-آشتیانی جلال الدین،«تحقیقی در دین مسیح»،چاپ اول، تهران،نشر نگارش،1368.

-آلبر ماله و ژول ایراک،«تاریخ جهان»( eriotsiH eniamor )، غلامحسین زیرک‏زاده،تهران،دنیای کتاب،1362

-انیار مولند،«جهان مسیحیت»،ترجمهء محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری،تهران،امیر کبیر،1368.

-دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،«فلسفه تعلیم و تربیت»،جلد اول،تهران،سمت.

-زیبایی نژاد محمد رضا،«تاریخ و کلام مسیحیت»،تهران،اشراق، 1375.

-صدیق عیسی،«تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا زمان حاضر»،تهران، شرکت سهامی طبع کتاب،چاپ دوم،1340.

-طوسی محمد علی،«تاریخ آموزش و پرورش باختر».

-مایر فردریک،«تاریخ اندیشه‏های تربیتی»،جلد دوم،ترجمهء علی‏ اصغر فیاض،تهران،سمت،1374.

-متالینوس جرج،«مسیحیت و مواجهه با فلسفهء غرب»،مجلهء کیهان فرهنگی،شماره 11،سال نهم،1371.

نوذری عزت الله،«مسیحیت از آغاز تا عصر روشنگری»،چاپ اول، چاپ دقت.

-ویل دورانت،«تاریخ تمدن»،ج 6 و ج 3،ترجمه حمید عنایت و سهیل آذری،1368،تهران،سازمان انتشارات و آموزش انقلاب‏ اسلامی.

پی نوشت:

(1)-مثل‏" sunotnA "معشوقهء هادرین و یا" alukilaG "و " elebyC "و" sirisO "و" sihA "و مهریا میترا و الهه‏های مصری و سوری.

(2)-معجزات حضرت مسیح سه دسته‏اند:برخی فقط در قرآن ذکر شده‏اند مثل:تکلم در گاهواره،مسخ،اخبار از غیب و خلق پرنده، برخی فقط در کتاب مقدس آمده مثل:تبدیل آب به شراب،صید ماهی کثیر،خشکاندن درخت انجیر،بیرون کردن دیو از دیوانگان و توفان را نشاندن و برخی معجزات حضرت مسیح مورد توافق‏ قرآن‏[منابع اسلامی‏]و کتاب مقدس است مثل مائده،شفا،زنده‏ کردن مردگان و راه رفتن بر روی آب.

(3)-سوره نساء آیهء 155 تا 159،ولی طبق روایت انجیل،در روز یکشنبه او از قبر خارج شد و به آسمان عروج نمود.(انجیل متی‏ فصل 10 آیه 4-1)

(4)-فردریک مایر،«تاریخ اندیشه‏های تربیتی»،ترجمه علی اصغر فیاض،جلد 2،چاپ اول،تهران،سمت،1374،ص 180.

(5)-جلال الدین آشتیانی،«تحقیقی در دین مسیح»،چاپ اول، تهران،نشر نگارش،1368،ص 472.

(6)-همان،ص 44.

(7)- sletsopA ،شمعون(پطروس)،آندریاس،یعقوب،یوحنا، برتولها،فیلپس،توما،متی(پسر یعقوب)و یهودا(برادر یعقوب)، شمعون غیور،یعقوب ابن حلفی،یهودای اسخر یوطی.به استناد انجیل متی فصل 10،آیه 10،انجیل لوقا 6/13.

(8)-آشتیانی،پیشین،صفحه 44.

(9)-رجوع شود به ویل دورانت،«تاریخ تمدن»،جلد 3،ص 695.

(10)-آشتیانی،پیشین،ص 348.

(11)-کارل یاسپرس،«مسیح»،احمد سمیعی،چاپ اول،تهران، خوارزمی،1373،ص 56.

(12)-آلبر ماله و ژول ایزاک،«تاریخ روم»،غلامحسین زیرک‏زاده، تهران،دنیای کتاب،ص 29،28.

)31(- hewoB , A yrotsih fo nretsew nitacudE ,8291, nodnol , .p 632.

)41(- dibI , .P 442.

)51(- dibI , .P 452.

)61(-" sserdA ot gnuoy nem no gnidaeR keerG -aretil erut "

)71(- lewoB , .P.dibl 362.

(18)-ترجمهء لاتینی کتاب مقدس که تنها سند معتبر کلیسای‏ کاتولیک در حوزهء غربی مسیحیت است.

(19)-ترتولیان(220-160)یکی از چهره‏های مذهبی کلیسای‏ اولیه بود که بخش عمده‏ای از رشد مسیحیت لاتین مرهون تلاش او بوده و اولین متألمی است که تألیفاتی به زبان لاتینی عرضه نمود. کتاب مهم او" kooB fo noitaleveR "دکترین اولین فرق مسیحی‏ مشهور msinatnoM بوده است.

(20)-دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،«فلسفه تعلیم و تربیت»، جلد اول،تهران،1374،نشر سمت،ص 179.

(21)-همان به نقل از) aidepolcycnE fo noitacudE ehtnc rehcaet no eht larom fo cilohtaC hcruhC (

)22(- dibl.newoB , .P 772.

(23)-همان،ص 200.

)42(- bewoB , dibI , .P 472.

)52(- aidepolcycnE fo noitacudE

(26)-آریانیسم،شعبه‏ای از کلیسای ارتدوکس شرقی بوده که در قرن چهارم میلادی،به وسیله آریوس اسقف اسکندریه به وجود آمد. این شعبه منکر هم ذاتی و هم جوهری پدر و پسر و روح القدس‏ (اقانیم ثلاثه)هستند و معتقدند تنها پدر ازلی و ابدی است و پسر مخلوق اوست و به تمام معنا نمی‏توان او را خدا دانست،چون حادث‏ است و فاصلهء او با پدر همان فاصلهء انسان با خداست.البته عیسی‏ عالیترین مرتبهء مخلوقات را داراست.این شعبه مورد تکفیر دیگر کلیساها و اسقفان بوده و مدتی پس از تبعید و مرگ آریوس هم ادامه‏ یافت ولی بعدها به شعبه دیگری از ارتدوکس پیوستند.(عزت الله‏ نوذری،«مسیحیت از آغاز تا عصر روشنگری»،تهران،نشر محقق،ص‏ 42.

موانع فرهنگی‏ در توسعه‏ سیاسی‏ قاجاریه

فیروزه فلاح

فرهنگ سیاسی مجموعه‏ای از نگرشها و نحوه برخورد افراد با قدرت و سیاست است که برآیند آن ایدئولوژی و رفتار سیاسی نخبگان و فرهنگ عمومی جامعه است. به تعبیری دیگر فرهنگ سیاسی هر ملتی آیینه‏ای از اندیشه‏ها و باورهای آن ملت است که از راههای‏ گوناگون نسل به نسل منتقل شده و نحوه نگرش به‏ ساختارها و نهادهای مختلف را حفظ و یا دستخوش‏ تحول می‏سازد.بنابر این فرهنگ سیاسی هر ملتی در بطن تحولات تاریخی،اجتماعی و در بستر زمان شکل‏ می‏گیرد و تداوم می‏یابد.مهمترین کانال انتقال‏ فرهنگ سیاسی،صرفنظر از خانواده؛جامعه و روابط اجتماعی،ادبیات،امثال و حکم و قصص و اندرزنامه‏هاست.می‏توان نوع نگرش به حکومت و سیاست را از لابه‏لای این متون بررسی نمود.

باید گفت رابطه آشکاری میان الگوهای فرهنگی‏ غالب در یک جامعه و شکل و کارکرد نظام سیاسی آن‏ وجود دارد،بنابراین با بررسی رفتار سیاسی نخبگان و ساخت قدرت در بعد موضوعی می‏توان علتهای پیدایی‏ سنتهای سیاسی یک ملت را بررسی کرد.

از سوی دیگر نظام سیاسی هر جامعه‏ای در ارتباط نزدیک با روابط و کار ویژه‏های ساختار اجتماعی قرار دارد که هنجارها و ارزشهای آن جامعه را شکل و محتوا می‏بخشد.برای بررسی دیدگاهها و نگرشهای هر دوره‏ای به سیاست و قدرت،اندرزنامه‏ها،ادبیات و قصص و حکم بهترین مرجع است.در بررسی متون‏ دوره قاجار با شکلی از ساختمان ذهنی-فکری رو به‏ رو می‏شویم که به نوعی سنت خودکامگی را توجیه‏ کرده و به عنوان محیط ارزشی نظام سیاسی پایه‏های‏ مشروعیت آن را شکل می‏دهد.این الگوی ذهنی، شکلی غالب از فرهنگ سیاسی خاصی است که هیات‏ حاکمه دورهء قاجاریه بر آن تأکید داشته و از سوی دیگر تناسب مستقیمی از باورهای ذهنی و فرهنگی مردم و رابطه آن با حکومت و توانایی عملی ساخت سیاسی را به نمایش می‏گذارد.فریدون آدمیت در خصوص لزوم‏ تبعیت رعیت از پادشاه آورده است: «همان طور که برای گوسفندان شبانی لازم است و چوپان نسبت به آنها فعال ما یشاء و لا یسئل عما یفعل‏ می‏باشد،به همان قیاس شهریاران نیز مالک الرفاب‏ رعیت هستند و هیچ کس را در برابر اراده آنان حق‏ چون و چرا گفتن نیست».(1)

و یا:

«خدمت شهریار،سایه هر نعمت است و الطاف جهان‏ شمول او حتی بزهکاران را ببخشاید».(2)

در چنین دیدگاهی با اتکا به منزلت سلطان،حقوق‏ فردی،اجتماعی و هویت شخصی از مردم سلب‏ می‏شود و به نوعی اعتماد کودکانه و غیر انتقادی و تقدیری تأکید می‏گردد که محور آن ارج نهادن به‏ فردی،بدون تعقل،تفکر و ملاکهای ارزشی است.در چنین شرایطی قدرت در قداستی نامفهوم پیچیده‏ می‏شود که پیامد طبیعی آن ستایش و اطاعت محض و سلب مسؤولیت از سلطان و حاکم است.پادشاه مُدرک‏ خوب و بد به شمار می‏آید و جلب رضایت و احتراز از خشم او وجههء همت افراد قرار می‏گیرد.در چنین‏ ساختاری رابطه مردم با حکومت را وظایف و حقوق‏ طرفین مشخص نمی‏کند،بلکه سلسله آمریت و اطاعت‏ به آن شکل می‏دهد.این معنا از محتوای یکی از متون‏ قدیمی آشکار است: «ما ضعیفان از همه جا بیچاره و این جمله از همه جا آواره را نه در دروازه قدم راهروی،نه در کتم عدم قراری، پس از لطف خود ما از دریای عدم به ساحل وجود رسانیده و از آن ساحل در ظل حمایت خود قرار داده».(3)

ناگفته نماند که در کنار الگوی فرهنگی غالب که‏ کارکرد نظام سیاسی را شکل می‏دهد،الگوهای‏ فرهنگی دیگری نیز مشاهده می‏شود که با شأن و جایگاه سلطان برخورد ارزشی دارد و او را نه به مثابه‏ یک فرد،بلکه رهبر و امام با ویژگیهای مثبت و پیامبر گونه در نظر دارد و شرط عدالت را شرط اطاعت و تحقق حکومت او می‏داند.

«سلطنت و نبوت دو نگین در یک خاتمند امامت و امارت توأمند که به یک شکم زاده‏اند،پس بدان که‏ گفته پیغمبر و سلطان یکی است و سلطان عادل را اطاعت فرض است».(4)

در این دیدگاه به نوعی جایگاه سلطان به صورت‏ مشروط دارای مشروعیت دینی است.بنابراین الگوی‏ غالب فرهنگ سیاسی آن زمان همواره مؤید نظام‏ استبدادی بوده و رفتار عموم مردم نیز جدای از ساختار موجود نبوده است.در بررسی عملکرد حکومت ایران‏ در دورهء قاجاریه گفته می‏شود:

«حکومت ایران کم و بیش اعمال قدرت خودسرانه از ناحیه،عناصری است که بنا بر سلسله مراتب،شامل‏ شهریار تا کدخدای ده حقیر،می‏شود.سپس یگانه‏ اصل که در مقابل رفتار طبقات رسمی پایینتر قرار گرفته است،ترس از مقام بالاتر از خود ایشان است که‏ گاهی امکان تعدیل آن هست.مقامات بالاتر هم از شخص شاه بیمناکند که احراز خشنودی خاطر وی دور از امکان نبوده است و خود پادشاه نیز دچار بیم و نگرانی است».(5)

به همین دلیل عناصر بالای ساختار قدرت برای‏ حفظ مقام و موقعیت خود،با شاه هماهنگ شده تا در معرض خشم او قرار نگیرند و راه رسیدن هدف را در تملق می‏دیدند به گونه‏ای که«رفتار و طرز بیان حتی‏ معتمدترین وزیران که در پیشگاه شاه معمول می‏دارند ابراز اطاعتی بنده‏وار و ستایش تملق‏آمیز است».(6)

در ترویج شاخص اطاعت پند اندرزنامه‏ها کار را به‏ جایی می‏رساند که می‏گوید:«تکلیف وزیر دولتخواه‏ همانا ذکر جمیل و تحصیل دعای خیر جهت سلطان‏ است و اگر سلطان مرتکب خطایی گردید،بر وزیر است‏ که آن را به گردن خود بگیرد،و به لطایف عذرخواهی‏ نماید».(7)

در این شرایط تنها راه ترقی فرد اطاعت و چاپلوسی‏ است.میرزا ابراهیم بدایع نگار یکی از دیوانیان دربار ناصر الدین شاه-که از این دستگاه بهره‏مند نشده است‏ -در سرگذشت شخصی خود می‏نویسد:

«اوضاع مملکت مشهور می‏دارد که نوکری در این‏ دولت و قبول خاطر پادشاه شرایطی چند دارد،اولا نوعی جسارت می‏خواهد.ثانیا شخص باید بتواند به هر کس و هر گونه وسیله راهی بیابد و از او فایده و تمتع‏ شخصی ببرند...خدمت دولت و تحصیل مقام خیلی‏ تعلق و تملق می‏خواهد،...خیلی عشوه و رشوه‏ می‏خواهد،...خیلی سالوسی می‏خواهد،بی‏خبری از آیین و ناموس می‏خواهد...».(8)

در چنین نظامی به طور مسلم شأن هیچ کس‏ مراعات نمی‏شود و افراد نه به حسب لیاقت خویش، بلکه به سبب نزدیکی به هرم قدرت صاحب منصب‏ می‏شوند و به تعبیر مرحوم قائم مقام:«شعور و کفایت‏ به چه کار،در این احوال اسباب اصلاح امور مملکت از اعتراض نفسانی و بی‏کفایتی رجال فراهم نمی‏آید».(9)

این ویژگی به حدی شدت دارد که حتی اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ناصر الدین شاه که خود یکی از محارم اوست می‏گوید:

«هر کس مسخره بود بیشتر مورد توجه بوده...تمام‏ اشخاص بزرگ عالی عاقل،خانه‏نشین،تمام مردم‏ مفسد بی‏سواد نانجیب مصدر کارهای عمده‏ بزرگ»(10)و در خاطرات شخصی خود آورده است:

«در ایران‏[دوره قاجاریه‏]هر کس خرتر است فاضلتر است و هر کس خائن‏تر است معتبرتر است».(11)

 روشن است که این نظام سیاسی تحمل هیچ گونه‏ قاعده و قانونمندی را ندارد و نفع و اعمال نظرات‏ شخصی مطرح است و ملاک درستی برای سنجش‏ لیاقت افراد وجود ندارد.انسان خردمند قانون مدار نمی‏تواند بر مصدر کار قرار گیرد،زیرا به چون و چرا پرداخته و اصولی را بر حکومت تحمیل می‏کند و در قبال رعیت احساس مسؤولیت نموده و به چوب قدرت‏ پادشاه خدشه وارد می‏کند،که در نهایت با واکنش‏ شخص شاه و محارمش رو به رو خواهد شد.طبیعی‏ است که افراد سفله و بی‏مایه در این دستگاه هواخواه‏ بیشتری دارند زیرا مقوم استبداد هستند و افراد آگاه‏ تهدیدی برای این سیستم به شمار می‏آیند.بنابراین، با هر گونه اصلاح و تغییر با شدت برخورد شده و خشونت و ترس هسته مرکزی این فرهنگ و تنبیه شرط لازم آن می‏شود.

هر کس از حوزه رعیتی خارج شود به شدت محکوم‏ می‏شود زیرا تنها سلطان قدرت و صلاحیت راهبری‏ دارد.چنان که آمده است:

«پس چوب و تشر لازم است و حکومت ترس،اغلب‏ ایلات و مردم ایران همین که اسم سلطان را می‏شنوند گویی جان در بدن ندارند»(12)بدین ترتیب تحت‏ عنوان تربیت و حفظ نظم،جان و حقوق انسانها دستخوش هوس شاه و حکام می‏گردد.این فرهنگ‏ خود از عوامل تقویت‏کننده نظام استبدادی است و به‏ سخت شدن آن در یک سیستم بسته کمک می‏کند. فرهنگ موجود قاجاریه سیاست را مسأله‏ای خطرناک‏ می‏انگارد که دیگران باید از نزدیک شدن به آن‏ خودداری کنند،زیرا این امر مختص به سلطان و کارگزاران می‏باشد.هر کس باید به جایگاه خود راضی‏ باشد چنان که در اندرزنامه‏ها آمده است:«کسی از گلیم خودش پای بیرون ننهد...اگر خواهی شرف‏ انسانی خود را به ثبوت رسانی چاره آن باشد که از هر ستم و المی که به تو رسانند درگذری».(13)

در واقع این فرهنگ به نوعی تهدید افراد است که‏ وارد عرصه عمومی برای احقاق حقوق خود نشوند.در جای دیگر گفته شده:

«به زمان ما هم کسانی که انجمن کنند و مدعی‏ شوند که فلان امر به خلاف قیاس و قانون است و می‏خواهند در کار دولت دخل و تصرف نمایند،دفع‏ آنان ضرورت دارد».(14)

این دیدگاه سیاست را امری خصمانه و خطرناک‏ می‏انگارد و هر حرکت اصلاحی را بازی مرگ و زندگی. از آنجا که شکل و محتوای فرهنگ سیاسی جامعه‏ می‏تواند مقدمات توسعه را فراهم یا همگام با آن حرکت‏ کند و یا خود مانعی برای توسعه سیاسی یک جامعه‏ باشد باید گفت قدرت مطلقه حاکمان قاجاریه و سنت‏ خودکامگی از یک سو و فرهنگ انقیاد و اطاعت و روحیه ضد مشارکت از سوی دیگر منجر به ترکیبی از ساختار فرهنگی-سیاسی در دوره قاجار شد که راه‏ هر گونه اصلاحات را بست و کشور را با بن بست و معضلات خاص رو به رو کرد.

پی نوشت:

(1)-فریدون آدمیت،«اندیشه‏های آقا خان کرمانی»،انتشارات پیام، تهران 1357،ص 115.

(2)-والی خان گرجی،«بهشت و دوزخ این عالم است»،بی‏تا، کتابخانه ملی ایران،خطی،ص 22.

(3)-محمد حسین قزوینی،«قانون قزوینی»،به کوشش ایرج‏ افشار،طلایه تهران،1370،ص 31.

(4)-محمد حسین نصر الله دماوندی،«تحفة الناصریه»،تحریر 1264،خطی،کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،ص 5.

(5)-جرج ن،کروزن،«ایران و قضیه ایران»،ترجمه وحید مازندرانی،جلد اول مرکز انتشارات علمی و فرهنگی،تهران 1362، ص 521.

(6)-همان،ص 526.

(7)-فریدون آدمیت،«افکار اجتماعی،سیاسی،اقتصادی دوره‏ قاجار»،انتشارات آگاه 1356،ص 21.

(8)-هما ناطق،«وبا و بلای حکومت»،نشر گستره،تهران،1358، ص 137.

(9)-فریدون آدمیت،«اندیشه‏های طالبوف تبریزی»،انتشارات‏ دماوند،تهران 1363،ص 82.

(10)-منصوره اتحادیه،«خاطرات تاج السلطنه»،نشر تاریخ،تهران‏ 1371،ص 88-72.

(11)-محمد حسن خان اعتماد السلطنه،روزنامه«خاطرات»،به‏ کوشش ایرج افشار،انتشارات امیر کبیر تهران،1350،ص 962.

(12)-حسن بن محمود الموسوی،«تشکیلات متمدن»،تحریر 1315،هـ.ق،خطی،کتابخانه ملی ایران،ص 31.

(13)-آدمیت،«افکار سیاسی اجتماعی»،...پیشین ص 17-16.